

هیولای بزرگی سر فرو می‌نهد تا هیولای بزرگتری سر بلند کند!

بیش از ده سال است که سرمایه‌داری جهانی با یکی از کم‌سابقه‌ترین بحران‌های دوران حیات خود دست به گریبان است. این بحران چنان ژرف و عمیق است که یک دهه تلاش سرمایه‌داران، دولت‌ها و نظریه‌پردازان آن‌ها برای برون رفت از آن، هیچ‌گونه ثمره و توفیقی در پی نداشته است. تشدید بحران نظام سرمایه داری با تشدید کشمکش‌ها و تضاد میان قدرت‌های امپریالیستی همراه شده است. این قدرت‌ها، بی‌آنکه در ظاهر وارد جنگی رودرو شوند، به گسترش مناطق تحت نفوذ و تثبیت موقعیت خود در آن مناطق ادامه داده‌اند. منطقه پر آشوب خاورمیانه با رژیم‌ها و دولت‌های ارتجاعی و سرکوبگری که خود با بحران‌ها، کشمکش‌ها و رقابت‌های گوناگونی روبرو هستند، به محل مساعدی برای نزاع و تضاد این قدرت‌ها و بروز جنگ‌ها و بحران‌های ناشی از حدت تضادها تبدیل شده است. اگرچه سال‌هاست که این منطقه در آتش خامن‌سوز جنگ‌های ارتجاعی، فرقه‌ای و مذهبی می‌سوزد که عواقب بسیار وخیمی برای مردم به‌بار آورده است، اگرچه ارتجاع‌ها از گور برخاسته خون‌ریز داعش، برتن منطقه رخت خون و عزا پوشانده است، اما مجموعه‌ای از تضادها و اختلافات میان قدرت‌های امپریالیستی که بر بستر بحران و کشمکش میان رژیم‌های مرتجع در این منطقه کانونی شده، خاورمیانه را به یکی از کانون‌های اصلی بحران و جنگ‌های بس بزرگتر و مخرب‌تر از آنچه تاکنون شاهد بوده‌ایم مبدل ساخته است.

پوشیده نیست که یکی از دلایل اصلی تنش‌های حاد خاورمیانه، حضور و مداخله دولت امپریالیستی آمریکا در این منطقه است. امپریالیسم آمریکا، بعد از شکست در عراق و افغانستان، عقب‌نشینی از سیاست‌های بوش را در پیش گرفت. باراک اوباما پیشبرد سیاستی را برعهده گرفت که در عرصه خارجی کم و بیش با نرمش همراه بود. تحولات داخلی آمریکا اما ترامپ را به راس قدرت اجرایی پرتاب کرد و بر این دوره، نقطه پایان گذاشت. با روی کار آمدن ترامپ، حضور و مداخله نظامی آمریکا در منطقه نیز تقویت شده است. گرچه سیاست اعزام گسترده نیروی نظامی و

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۹

زنان و بازار کار

چندی پیش، حسام نیکوپور، معاون پژوهشی مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی گفت، از میان جمعیت ۲۱/۵ میلیونی شاغل، در حدود ۱۵ میلیون نفر بیمه‌اند و ۸۰ درصد از ۶/۵ میلیون شاغل فاقد پوشش بیمه‌ای را زنان تشکیل می‌دهند. ۶/۵ میلیون نفری که "غیرمزد و حقوق‌بگیر" نامیده می‌شوند، مشمول قانون کار نمی‌شوند، حداقل دستمزد درباره آن‌ها رعایت نمی‌شود و احتمال بیکاری آن‌ها بیشتر است. وی در ادامه می‌افزاید، بخش زیادی از غیرمزد و حقوق‌بگیران را که در حال حاضر تعدادشان به ۴۵ تا ۴۶ درصد شاغلان رسیده و همچنان رو به افزایش است، زنان تشکیل می‌دهند. طبق آمار سال ۹۴ مرکز آمار، ۳ میلیون و ۴۶۰ هزار زن شاغل در کشور وجود دارد. سهم بخش خدمات در اشتغال زنان ۴۸/۴ درصد، بخش کشاورزی ۱/۲۶ درصد و صنعت ۳/۲۵ درصد است. طبق همین آمار، از جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر، ۷۴/۲ درصد زنان در بخش

خصوصی و ۸/۲۵ درصد در بخش عمومی کار می‌کنند. گرچه رقم اشتغال ۳ میلیون و ۴۶۰ هزار نفری زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، به اندازه کافی فاجعه‌بار به نظر می‌رسد، اما مقایسه آمار سال ۹۴ با سال ۸۴ که زنان نزدیک به ۴ میلیون نفر از شاغلان را تشکیل می‌دادند، این واقعیت را آشکار می‌کند که به رغم سهم اندک زنان از اشتغال، حتا در سال ۸۴، طی ده سال گذشته نزدیک به نیم میلیون نفر از زنان از آمار نیروی شاغل حذف شده‌اند.

این در حالی‌ست که در سال ۹۴، میانگین نرخ بیکاری جمعیت فعال اقتصادی زنان (یعنی ۱۰ ساله و بالاتر) به طور میانگین ۱۹/۴ درصد است. این آمار همچنین نشان می‌دهد که نرخ بیکاری زنان در مساعترین سنین ورود به بازار کار با افزایش چشمگیری روبرو می‌شود، به عنوان مثال، در سنین ۲۴ - ۲۰ ساله به ۴۷/۴

در صفحه ۳

افسانه اصلاحات و اصلاح‌طلبی در ایران

در صفحه ۴

موقعیت سیاسی جمهوری اسلامی، بعد از "انتخابات" ۲۹ خرداد

با گذشت کمتر از دو ماه از نمایش انتخاباتی ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۶، تقابل خامنه‌ای با روحانی به طرز بی‌سابقه‌ای شدت گرفته است. دور جدید این تقابل در روزهای پیش از انتخابات، ابتدا با واکنش تند و تیز خامنه‌ای نسبت به امضاء و اجرای "بی‌سر و صدای" سند آموزشی ۲۰۳۰ یونسکو شروع شد. تنش‌هایی که با انتخاب مجدد روحانی در پست ریاست جمهوری در اندک مدتی، یکی پس از دیگری سر باز کردند و تا به امروز در گستره‌ای وسیع ادامه یافته است. صدور فرمان "آتش به اختیار" خامنه‌ای در جمع دانشجویان بسیجی علیه سیاست‌های روحانی (۱۸ خرداد)، مقایسه روحانی با بنی صدر در جمع مسئولان نظام و بیان اینکه با دو قطبی کردن جامعه به دو دسته مخالف و موافق "نباید تجربه سال ۵۹ تکرار شود" (۲۳ خرداد)، و پیامد آن، سر دادن شعار "مرگ بر آخوند آمریکایی" و "روحانی- بنی صدر پیوندتان مبارک" در راهپیمایی روز حکومتی قدس توسط عده‌ای از نیروهای وابسته به خامنه‌ای و پس از آن، شعر خوانی میثم مطیعی در مراسم نماز عید فطر علیه روحانی و توافق برجام، فقط نمونه

در صفحه ۷

یادداشت‌های سیاسی

جنایاتی به بهانه‌ی "داعش"

در صفحه ۱۰

منافع اقتصادی و مالی رژیم از مواد مخدر

در صفحه ۸

هیولای بزرگی سر فرو می‌نهد تا هیولای بزرگتری سر بلند کند!

اشغال، در مقیاس دوران بوش عجالتاً در دستور کار امپریالیسم آمریکا نیست، اما هدف یکی‌ست. گسترش و تقویت نفوذ امپریالیسم آمریکا و تثبیت موقعیت آن در منطقه خاورمیانه. این هدف، البته با سیاست درگیر کردن کشورهای منطقه و مقابله با یکدیگر و دامن زدن بر آتش جنگ‌هایی پی‌گرفته می‌شود که این‌جا و آن‌جا شعله‌ور می‌شوند و آمریکا خود آتش بیار اصلی آن است. امروز یکی از طرف‌های اصلی درگیر در سوریه دولت امپریالیستی آمریکاست و البته داعش بهانه لازم برای حضور و مداخله آمریکا و سایر طرف‌های درگیر را مهیا کرده است.

طرف اصلی دیگر این ماجرا امپریالیسم روسیه است که از تحولات منطقه در دو دهه اخیر متضرر شده و خود را مغبون احساس می‌کند. دولت روسیه آرام‌آرام گردوغبار دوران خمودگی و انفعال را از تن زوده و در چند سال اخیر با قدرت بیشتری وارد صحنه شده است. روسیه در منطقه خاورمیانه منافع معینی دارد که حاضر به چشم‌پوشی از آن نیست و بطور قطع نمی‌خواهد سوریه را مانند عراق از دست بدهد. چنین است که سوریه به یکی از مراکز اصلی رویارویی دو قدرت امپریالیستی آمریکا و روسیه تبدیل شده است.

خاورمیانه اما فقط سوریه نیست. در هر گوشه‌ای از آن جنگی برپاست و کشمکش و رقابت میان مرتجعین، دبه‌بم بر حدت تضادها می‌افزاید و منطقه را به دره هولناک و لبه پرتگاهی نزدیک‌تر می‌سازد که اگر در آن سقوط کند چیزی از آن باقی نخواهد ماند و نجات آنچه باقی مانده است ده‌ها سال زمان خواهد برد. نگاهی ولو به اختصار حتا فقط به پاره‌ای از رویدادهای جاری منطقه، این واقعیت تلخ را اثبات می‌کند که به‌رغم تضعیف روزافزون خلافت داعش در منطقه و برچیده شدن عنقریب بساط آن در عراق و سوریه، اما بحران و جنگ در این منطقه ادامه خواهد یافت.

چندروز قبل، کاخ سفید با انتشار بیانیه‌ای حکومت بشار اسد را به تدارک برای انجام حمله شیمیایی متهم کرد و به آن هشدار داد. بلافاصله دبیرکل سازمان ملل اعلام کرد، تهدید آمریکا علیه بشار اسد، جدی است. در حال حاضر هواپیماهای جاسوسی آمریکا بطور دائم بر فراز سوریه در پروازند. آمریکا علاوه بر موشک باران یک پایگاه نظامی سوریه، یک فروند سوخوی ۲۲ سوریه در منطقه کردستان سوریه را سرنگون ساخته است و زمینه‌های روانی عملیات نظامی علیه بشار اسد را تدارک می‌بیند. نیروهای کرد سوریه تحت حمایت آمریکا، با پشتیبانی جنگنده بمب‌افکن‌های آمریکایی توانسته‌اند بسیاری از پایگاه‌های نظامی داعش را در اطراف شهر "رقه" تصرف کنند.

"پرت مک‌گورک" نماینده ویژه ترامپ به اردوگاه آموزشی ائتلاف آمریکایی وارد شده است که از طریق پایگاه نظامی آمریکا تغذیه می‌شود و قرار است بعد از پاکسازی "رقه" از وجود داعش، "تامین امنیت" استان را برعهده بگیرد. این‌جا و آن‌جا حضور نیروهای پیاده نظام آمریکایی نیز دیده شده است و هم‌زمان با تمام این‌ها، نیروهای نظامی ناتو در اروپا، به چند برابر افزایش یافته که اعتراض روسیه را در پی داشته است.

روسیه ادعای آمریکا در مورد حمله شیمیایی سوریه را، صرفاً بهانه‌ای برای حمله نظامی آمریکا به سوریه دانسته، آن را مهمل و بی‌پایه خوانده و هشدار داده است اگر آمریکا به سوریه حمله کند، روسیه به آن پاسخ مناسبی خواهد داد. پیش از این نیز هواپیمای بدون سرنشین آمریکایی را که در حال جاسوسی از پایگاه روسیه در "طرطوس" بوده سرنگون ساخته بود. اختلاف و کشمکش میان دولت‌های روسیه و آمریکا در سوریه، برخلاف وعده‌ها و حرف‌های پیشین دونالد ترامپ، روزبروز در حال افزایش است.

یک پای دیگر نزاع‌های منطقه‌ای که تشدیدکننده بحران در خاورمیانه است، رژیم جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی علاوه بر بشار اسد و اعزام نیرو به سوریه، در عراق، لبنان، بحرین، یمن و دیگر کشورهای منطقه درحال کشمکش و نزاع است. جمهوری اسلامی با شلیک چند موشک به پایگاه داعش در سوریه که واکنش شدید اسرائیل را در پی داشت، درگیری‌های موجود را به پله‌ای بالاتر برده و احتمال ورود آشکار اسرائیل به این جنگ را افزایش داده است. حمله نظامی دولت صهیونیستی اسرائیل به توپخانه ارتش سوریه در منطقه "صمدانیه" و تهدیدات نظامی نتانیاها که هیچ‌گونه موشک، خمپاره و آتش را تحمل نکرده و به آن با شدت پاسخ می‌دهد نیز حاکی از همین مساله است.

کشمکش و منازعه جمهوری اسلامی با عربستان نیز از حد دعوای لفظی فراتر رفته است. یمن به عرصه نبرد این دو کشور رقیب و قدرتمند منطقه بدل شده است. محمدبن سلمان وزیردفاع عربستان که به معمار سیاست‌های تهاجمی عربستان اشتهار یافته و اخیراً پادشاه عربستان او را به ولایت عهده برگزید، به صراحت گفته است جنگ را به داخل مرزهای ایران خواهد برد. بازداشت ۳ ایرانی (عضو سپاه پاسداران) به دلیل سوءظن به اقدامات امنیتی، که جمهوری اسلامی مدعی‌ست صیاد بوده‌اند و کشته شدن یک نفر دیگر توسط گارد ساحلی عربستان، همگی نشانه‌هایی از تشدید

تضاد و اختلاف میان دو دولت ارتجاعی عربستان و جمهوری اسلامی‌ست.

اما این هنوز تمام تضادها و کشمکش‌هایی که منطقه را تهدید می‌کند نیست. چنان‌که قابل پیش‌بینی بود، با پایان دوره ریاست‌جمهوری باراک اوباما، دور جدیدی از تنش و نزاع میان جمهوری اسلامی و آمریکا کلید خورد. تنش و نزاعی که پیوسته افزایش یافته و تشدید شده است. سنای آمریکا تحریم‌های جدیدی را علیه جمهوری اسلامی و برخی فرماندهان سپاه تصویب کرده است. یک جنگنده اف ۱۵ آمریکایی، پهپاد (مدل شاهد ۱۲۹) اهدایی جمهوری اسلامی به بشار اسد را سرنگون ساخته است. "مایک پومپو" رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) ضمن ابراز نگرانی از حضور و دامنه نفوذ جمهوری اسلامی در لبنان، عراق، یمن و سوریه می‌گوید، جمهوری اسلامی که در سراسر خاورمیانه حضور دارد "خطری برای امنیت ملی آمریکا" و "بزرگترین حامی تروریسم در جهان" است. "جیمز ماتیس" وزیر دفاع آمریکا نیز گفته است "در خاورمیانه هرچا مشکلی وجود دارد، ردپای ایران دیده می‌شود" همه این‌ها حاکی از تشدید تضادها و کشمکش میان دولت امپریالیستی آمریکا و دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی‌ست که صحنه‌ای از بحران بزرگتری بنام بحران خاورمیانه را ترسیم می‌کند.

یکی دیگر از مضملاتی که منطقه با آن روبروست، مساله کرد و مردم کردستان است. درحالی‌که امپریالیسم آمریکا کردهای سوریه را به سلاح‌های مدرن تسلیح و تجهیز نموده و از آن‌ها حمایت می‌کند، اما ترکیه همپیمان آمریکا در ناتو، آن را ناقض سیاست‌های قبلی آمریکا می‌داند و از این سیاست آمریکا به شدت ناراضی است. دولت فاشیستی ترکیه "یگان‌های مدافع خلق" را شاخه سوری پ.ک.ک و یک جریان تروریستی می‌داند و بارها این نیروها را مورد یورش وحشیانه نظامی قرار داده و "ی.پ.گ" را در عفین و دیگر نقاط در شمال سوریه توپ‌باران کرده است. ترکیه نگرانی خود را از اینکه کردهای سوریه از این کشور جدا شوند و دولت مستقل خود را تشکیل دهند، پنهان نکرده است. اقدامی که بی‌شک تأثیرات بی‌واسطه‌ای بر سرنوشت و آینده کردهای ترکیه و برانگیخته شدن آن‌ها به جدایی از ترکیه، برجای خواهد گذاشت.

در کردستان عراق نیز اوضاع بهتر نیست. درحالی‌که اقلیم کردستان درصدد اعلام استقلال و جدایی است اما نه فقط حکومت مرکزی عراق که دولت‌های ایران، ترکیه و سوریه نیز شدیداً با آن مخالف‌اند. رئیس اقلیم کردستان از هم‌اکنون تاریخ معینی را به‌منظور هم‌پرسی برای استقلال کردستان عراق اعلام کرده است. بارزانی پیشنهاد ترامپ برای تعویق این هم‌پرسی را نپذیرفته است. او درعین‌حال تهدید کرده است حمله نظامی احتمالی ارتش عراق به کردستان، جنگ خونینی را در پی خواهد داشت.

زنان و بازار کار

درصد و در فاصله سنی ۲۹ - ۲۵ ساله به ۳۸/۶ درصد می‌رسد. گرچه از سال ۹۴ تاکنون طبق آمارهای مختلف مقامات رژیم نرخ بیکاری زنان بسیار بالاتر است.

این میزان بیکاری، از نگاه آمار رسمی ایران، تنها شامل ۱۳/۳ درصد زنان کشور می‌شود. زیرا طبق برآورد آماری سال ۹۴ از نرخ مشارکت اقتصادی جمعیت ۱۰ ساله و بیش‌تر، نرخ مشارکت اقتصادی زنان تنها به ۱۳/۳ درصد جمعیت فعال اقتصادی می‌رسد. یعنی از جمعیت ۳۲ میلیون و نیمی زنان بالای ۱۰ سال، بیش از ۲۸ میلیون نفر از نظر اقتصادی طبق آمار ایران، از نظر اقتصادی غیر فعال محسوب می‌شوند. فاصله بین نرخ مشارکت و عدم مشارکت اقتصادی نه تنها در کل جمعیت زنان، بلکه در میان زنان تحصیلکرده نیز بسیار بارز است. برای نمونه، از میان نزدیک به ۱۰ میلیون زن دارای فوق دیپلم، تعداد فعالان بیش از ۲ میلیون ۶۰۰ هزار نفر و غیر فعالان نزدیک به ۷ میلیون و ۴۰۰ هزار نفرند. یا در میان ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار زن دارای لیسانس، تنها ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر در آمار فعالین اقتصادی قرار دارند و ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار در زمره غیرفعالین.

اگر طی نزدیک به چهار دهه، زنان پرشماری به رغم سنگ‌اندازی‌های سرمدمداران جمهوری اسلامی از کنج خانه‌ها بیرون آمدند، به دانشگاه راه یافتند و فارغ‌التحصیل شدند، اما پس از آن، با درهای بسته بازار کار روبرو شدند. در گزارشی که "شهروند" در تاریخ ۷ تیر منتشر کرده است، از وضعیت کاری چند دختری گفته می‌شود که با وجود تحصیلات دانشگاهی با حقوق‌های موهن، به کارهایی مشغول‌اند که هیچ ربطی به رشته تحصیلی آن‌ها ندارد. موارد برشمرده در گزارش شهروند، چند نمونه از همان زنان تحصیل‌کرده "غیرفعال اقتصادی" از نظر آمار رژیم هستند.

آماری که با توجه به وضعیت اقتصادی اکثریت توده مردم، غیر واقعی به چشم می‌آید. آن هم در حالی که به اعتراف صفرخانلو، یکی از کارشناسان بیمه در ایران، "حتا اغلب زنانی که تحت پوشش بیمه‌های مختلف هستند، بعد از بازنشستگی به شغل دوم روی می‌آوردند" زیرا مستمری بازنشستگی کفاف زندگی‌شان را نمی‌دهد. (مهرخانه، ۱۸ دی ۹۵). طبق سرشماری سال ۹۴ نیز یک سوم بازنشستگان، یعنی نزدیک به ۹۰۰ هزار نفر مجدداً به بازار کار بازگشته‌اند که نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر آنان، زنان بوده‌اند.

گرچه همین آمارها حاکی از وضعیت اسفناک اشتغال زنان در ایران هستند، اما آمارهای دولتی جمهوری اسلامی همواره با چون و چراهای بسیاری روبرویند. در سال ۷۸ با خروج کارگاه‌های دارای کمتر از ۵ کارگر از شمول قانون کار، کارگران قالی‌باف نیز از شمول قانون کار خارج شدند. کارگاه‌هایی که اکثر کارگران آن‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. این مصوبه در سال ۸۱ به کارگاه‌های دارای کمتر از ۱۰ کارگر تعمیم یافت و در نتیجه آن بیش از ۹۰ درصد از کارگاه‌ها و اکثریت کارگران ایران از

شمول قانون کار خارج شدند. در این کارگاه‌ها نه تنها نظارتی بر قراردادهای کار، دستمزد، بیمه، بازنشستگی و سایر حقوق و مزایای کارگران وجود ندارد، بلکه تعداد واقعی کارگران نیز روشن نیست. یا در کارگاه‌های آجرپزی که نه تنها زنان همراه با شوهران خود، بلکه کودکان نیز به کار واداشته می‌شوند.

در ایران هیچ‌گونه آماری درباره اشتغال در بخش غیررسمی وجود ندارد. بخشی که شامل مشاغل بسیاری می‌گردد، از جمله فروشنده‌گی، آرایشگری، خیاطی، منشی‌گری، بخش نظافت، کار در خانه، بازاریابی، کار در واحدهای اقتصادی خانوادگی، دستفروشی و...

قراردادهای کوتاه مدت و سفید امضا که به اعتراف برخی از مقامات رژیم، شرایط کار ۹۰ درصد از کارگران ایران است، مانع دیگری بر سر دستیابی به آمار واقعی اشتغال در بازار کار ایران قرار می‌دهد.

یکی دیگر از دلایل مهم عدم پذیرش سهم ۱۳/۳ درصدی زنان در بازار کار ایران را باید در وضعیت اقتصادی هولناک ایران جست. به تصویب شورای عالی کار حداقل دستمزد ماهانه کارگران در سال ۹۶ کمتر از ۹۳۰ هزار تومان تعیین شد. با توجه به آن که این حداقل دستمزد، به شرط دریافت به موقع، چندین برابر زیر خط فقر است. این تنها خانوارهای کارگری نیستند که با مشکل تأمین معاش روبرویند. یکی از مطالبات اصلی بسیاری از اعتراضات و اعتصابات مستمر افشار زحمتکش جامعه، افزایش حقوق است. در چنین شرایطی بعید به نظر می‌آید که تنها با دستمزد "نان‌آور" خانواده که از نظر سرمدمداران رژیم، مردان محسوب می‌شوند، مخارج یک خانواده حتا کوچک تأمین شود. بنابراین گزیری نیست، جز پیوستن زنان خانواده به بازار کار. افزایش سالانه تعداد کودکان کار، نشانه دیگری است که مضمیق معیشتی چنان وخیم گشته که حتا کودکان را نیز به این چرخه کشانده است.

این زنانی که در میان بحران اقتصادی و با وجود بیکاری گسترده حتا برای مردان به بازار کار کشانده می‌شوند، چاره‌ای ندارند جز تسلیم در برابر شرایط تحمیلی سرمایه‌داران. یعنی قراردادهای کوتاه‌مدت، ساعات کار طولانی، دستمزدهای نابرابر و گاهی به نحو تحقیرآمیزی ناچیز، عدم برخورداری از امنیت شغلی، بیمه، بازنشستگی، ایمنی محیط کار، و در موارد بسیاری تحمل آزارهای جنسی.

اگر نیروی کار ارزان زنان در جامعه سرمایه‌داری یکی از سرچشمه‌های کسب ارزش اضافه بیش‌تر توسط سرمایه‌داران است، در رژیم جمهوری اسلامی این منبع ارزان نیروی کار به حراج گذاشته شده است. تلاش تمامی کابینه‌های تاکنونی رژیم کاستن از حمایت‌های قانونی از حقوق کارگران و بازتر گذاشتن دست سرمایه‌داران در استئمار کارگران دامن‌گیر مردان و زنان کارگر بوده و هست، اما تبعیض جنسیتی علیه زنان در بازار کار وضعیت زنان را وخیم‌تر کرده است.

با آن که مقامات جمهوری اسلامی، مشارکت به زعم آنان ۱۳/۳ درصدی زنان در بازار کار را به "عدم تمایل" زنان، به ویژه زنان تحصیل‌کرده، به بازار کار نسبت می‌دهند، اما این آنان هستند که با طرح‌ها و مصوبه‌های

گونگون ورود زنان به بازار کار را دشوار می‌کنند. و در بازار کار نیز آنان را از حداقل‌های حمایت‌های قانونی محروم می‌سازند.

طرح‌ها و مصوبه‌هایی مانند دورکاری زنان، افزایش مرخصی دوران بارداری، بازنشستگی پیش از موعد، کاهش ساعات کاری زنان دارای شرایط خاص، ممنوعیت کار زنان در شیفت‌های شبانه، تفکیک جنسیتی در محل کار تنها مواردی چند از سیاست‌هایی هستند که بر ورود زنان به بازار کار تأثیرات منفی می‌گذارند. گو آن که با طرح افزایش مرخصی دوران بارداری به یکبار ۵۰ هزار زن از بازار کار رسمی رانده شدند. یا به عبارت دقیق‌تر، به سوی بخش غیررسمی بازار کار سوق داده شدند. به ویژه زنانی را که بر اثر ضرورت‌های معیشتی ناگزیرند حتا تحت شرایط اسفبار به کار ادامه دهند.

اگر یکی از دلایل اجرای این سیاست‌های زن‌ستیزانه به گرایش عمومی سرمایه‌داری در شرایط بحران و بیکاری گسترده برمی‌گردد، که اولین تأثیرات منفی خود را بر اشتغال زنان می‌گذارد، اما در ایران، علت دیگری همچون دیدگاه مذهبی و مردسالارانه سرمدمداران دولتی نسبت به زنان و نقش سنتی آنان در خانواده و جامعه نیز نقش بارزی ایفا می‌کند.

دیدگاهی که نقش زنان را در جامعه "فرزندآوری، شوهرداری، خانه‌داری" و نقش مردان را "اقتصادی" می‌داند و از این‌رو می‌کوشد تعداد هر چه بیش‌تری از زنان را به کنج خانه‌ها براند. این نقش‌ها را هم مقامات مختلف رژیم از خامنه‌ای گرفته تا دیگر مقامات دولتی و روحانیون ریز و درشت و رسانه‌های رژیم تبلیغ و تشویق می‌کنند. تصویب دو طرح "افزایش بارآوری و پیشگیری از کاهش رشد جمعیت" و "طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده" از نشانه‌های بارز این دیدگاه‌هاست.

اما مشکلات زنان ایران تنها به حاکمیت رژیمی به شدت زن‌ستیز محدود نمی‌شود. رژیمی که تبعیض علیه زنان را به تمامی حوزه‌های زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی و حتا حق تأمین معاش آنان گسترش داده است.

از آن سو، نیز، در بعد سیاسی، زنان از حداقل امکانات دفاع از حقوق زنان و حفظ یا کسب دستاوردهایی محروم‌اند. آنچه که در سال‌های گذشته در ایران، تحت عنوان "جنبش زنان" کوشید خود را نماینده مطالبات زنان در کل بنمایاند، در واقع منافع قشر متوسط و به ویژه متوسط مرفه را نمایندگی می‌کرد. از این‌رو دغدغه مشکلات و مطالبات توده زنان را نداشت. در اوج و افول فعالیت‌های خود نیز نه در پی شناخت از توده‌ی زنان برآمد و نه ارتباطی با این توده برقرار کرد. این گرایش، از همان ابتدا، بر اثر جایگاه طبقاتی‌اش، به ظاهر با "سیاست‌زدایی" از خواسته‌های زنان، اما در واقعیت، به سخنگوی جناحی از رژیم در میان زنان بدل گشت.

اکنون اگر طبقه و افشار دیگری از زنان، یعنی توده زنان کارگر و زحمتکش در پی بهبود حتا اندک شرایط خود هستند، بایستی موازنه سیاسی در جنبش زنان را به نفع خود تغییر دهند. برای این کار گزیری نیست جز رجوع به تجارب موفق جنبش‌های کارگری و زنان و پیوند آنان با شرایط زندگی و تجارت بلاواسطه خودشان.

افسانه اصلاحات و اصلاح‌طلبی در ایران

در کشوری که وحشی‌ترین استبداد دینی قرون وسطایی، مردم‌سالاری نامیده شود، حیرت‌آور نخواهد بود که گروهی از حامیان سینه‌چاک دولت دینی، پاسداران جهل و خرافات، بی حقوقی و سرکوب نیز اصلاح‌طلب نام بگیرند.

حیرت‌آور اما این واقعیت تلخ است که باگذشت ۳۸ سال از استقرار دولتی که در سرشت خود نماد عریان‌ترین دیکتاتوری و استبداد، اختناق، سرکوب و کشتار و به بند کشیدن میلیون‌ها تن از مردم ایران است، هنوز گروهی از مردم ایران را می‌توان یافت که به این فریب بزرگ طبقه حاکم بر ایران باور دارند و به جناحی از طبقه حاکم به‌عنوان اصلاح‌طلب دخیل بسته‌اند. البته نه مردمی ناآگاه و فریب‌خورده، بلکه ظاهراً آگاه و برخاسته از قشر تحصیل‌کرده و به‌اصطلاح مدرن حتی از نمونه نویسنده و شاعر، هنرمند و هنرپیشه‌های سینما و تئاتر، اساتید دانشگاه و انواع و اقسام به‌اصطلاح روشنفکران و تحصیل‌کرده‌های دیگر. نقشی که این طیف در بقاء و استمرار حیات جمهوری اسلامی ایفا می‌کند، فقط در خدمات حرفه‌ای این قشر به رژیم دیکتاتوری و ضد انسانی حاکم خلاصه نمی‌شود، بلکه آشکارا در نقش شیپورچی و آوازه گر ارتجاع به تبلیغ وعده‌های پوچ در میان توده مردم می‌پردازند و پاسداران دولت استبدادی را نجات‌بخش مردم ایران معرفی می‌کنند. آن‌ها این نقش را به‌وضوح در جریان خیمه‌شب‌بازی‌های انتخاباتی رژیم بر عهده می‌گیرند. البته می‌توان توضیح داد که وقتی پای منافع طبقاتی در میان باشد، گروه‌هایی از جامعه می‌توانند چشمان خود را نه‌فقط بر تمام فجایع ضد انسانی یک رژیم وحشی استبدادی ببندند بلکه حتی در جنایات آن سهیم شوند. بنابراین، حساب این گروه جداست و روی سخن با کسانی است که هنوز به علت ناآگاهی، فقدان تجربه و آگاهی سیاسی، تحت تأثیر تبلیغات و وعده‌های پوچ جریان موسوم به اصلاح‌طلب به بهبود حتی ناچیز اوضاع، در چارچوب نظم موجود باور دارند.

باوری سخت اشتباه که تصور می‌شود در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی گویا اساساً می‌تواند چیزی به نام اصلاحات و اصلاح‌طلب وجود داشته باشد.

اگر تجربه تمام دوران استقرار جمهوری اسلامی در ایران، نتیجه‌ای جز وخامت روزافزون و بدتر شدن اوضاع در تمام عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در پی نداشته است، دلیل دارد و اثباتی بر این واقعیت است که مادام جمهوری اسلامی بر ایران حاکم است، نه چیزی به نام اصلاحات می‌تواند وجود و معنا داشته باشد و نه اصلاح‌طلب.

این نتیجه‌گیری به چه معناست؟ آیا صرفاً به این معناست که دولت دینی جمهوری اسلامی، اساساً بنا به سرشت فوق ارتجاعی طبقه سرمایه‌دار حاکم، تحمل و ظرفیت هیچ‌گونه اصلاحی را ندارد و نجات از تمام فجایع موجود، نیازمند یک انقلاب و دگرگونی تمام نظم موجود است؟ گرچه این یک واقعیت است، اما دلایل عمیق‌تری وجود

دارد که اصلاحات را در ایران منتفی می‌سازد. اصلاحات نه به معنای عامیانه و مرسوم کلمه که هر امتیاز و حتی اقدام ارتجاعی طبقه حاکم، رفورم و اصلاحات نامیده می‌شود، بلکه به معنای علمی آن، در شرایطی خود را به شکل یک ضرورت تحمیل می‌کند که گذار از یک ساختار اقتصادی - اجتماعی کهنه به ساختاری نو و عالی‌تر در دستور کار قرار می‌گیرد. این رفورم‌ها می‌توانند در درون ساختار کهنه و یا حتی پس از کسب قدرت از طریق انقلاب، توسط طبقه جدید، اجرائی شوند. اگر به دورانی که شیوه تولید سرمایه‌داری در بطن جامعه فئودالی رشد و تکامل می‌یافت، رجوع شود، طبقه حاکم و پاسدار ساختار کهنه فئودالی که دوران آن به پایان رسیده بود، زیر فشار رشد نیروهای مولده‌ای که در تضاد با مناسبات تولیدی حاکم قرار گرفته بود، بحران‌های هم‌جانبه برخاسته از این تضاد و هم‌زمان، توسعه دامنه مبارزه طبقاتی که خطر وقوع انقلاب را پیوسته نزدیک‌تر می‌کرد، ناگزیر می‌شود مجموعه اقدامات اصلاحی را به مرحله اجرا بگذارد و حتی در روبنای سیاسی و حقوقی جامعه تغییراتی را ایجاد کند که باوجود حفظ قدرت سیاسی، این تحولات در محدوده‌ای بتواند با نیازهای جدید جامعه و رشد شیوه تولید نوین منطبق گردد. این نوع اصلاحات که مختص دوران گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری بود، در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری اروپا به مرحله اجرا درآمدند و به‌رغم این‌که توسط دولت‌های ارتجاعی و استبدادی، حتی با هدف سدکردن راه انقلاب و یا از طریق سازش اشرافیت فئودال و بورژوازی انجام گرفتند، رفورم به معنای دقیق کلمه، در جهت تحول تاریخی به یک نظم عالی‌تر، قرار داشتند. از این رو یا محرک و پیش‌درآمدی بر انقلابات شدند که نمونه آن فرانسه بود، یا از طریق همین اصلاحات تدریجی و از بالا، شیوه تولید نوین مسلط شد و بورژوازی طبقه حاکم گردید. در کشورهایی از نمونه پروس و اتریش و نیز ژاپن در آسیا، وضع بر این منوال بود.

آنچه این اصلاحات را برخلاف رفورم‌های جامعه سرمایه‌داری برگشت‌ناپذیر می‌ساخت، منتج از این واقعیت بود که شیوه تولید سرمایه‌داری در بطن نظام فئودالی شکل گرفته بود و در مرحله‌ای به چنان قدرتی تبدیل شد، که طبقه حاکم به هیچ طریقی نمی‌توانست با آن مقابله کند، یا می‌بایستی رفورم را می‌پذیرفت و گام‌به‌گام راه را بر پیشرفت آن می‌گشود، یا با انقلاب سرنگون می‌شد.

بنابراین، در این مرحله از تاریخ بشریت، رفورم و انقلاب، هر دو از ضرورت گذار به یک نظام عالی‌تر ناشی شدند و هر دو در خدمت این تحول قرار داشتند. با این تفاوت که یکی به شکلی رادیکال و با حضور و مشارکت توده‌ای، تمام روبنای سیاسی - حقوقی و تمام پس‌مانده‌های فئودالی و قرون‌وسطایی را به‌سرعت جاروب کرد و راه را بر تحولات سریع گشود و در دیگری این تحول از بالا، از طریق سازش، در

مسیری تدریجی و طولانی از طریق رفورم‌ها انجام گرفت و کمترین منفعت را برای توده‌ها در پی داشت. باین همه، در اینجاست که می‌توان از اصلاح و "اصلاح‌طلب" در مقابل انقلاب و انقلابی سخن گفت.

پس از آن‌که بورژوازی رسالت تاریخی خود را به فرجام رساند و همچون طبقه حاکم پیشین، به طبقه زائد تاریخی تبدیل گردید، طبقه کارگر به‌عنوان حامل دگرگونی، به یک طبقه قدرتمند تبدیل شد و مبارزه برای دگرگونی نظم موجود و گذار به نظم عالی‌تر سوسیالیستی وارد مرحله جدیدی شد. طبقه حاکم سرمایه‌دار که زیر فشار مبارزه طبقه کارگر قرار گرفته بود، نخست به یکرشته اصلاحات حقوقی و سیاسی تن داد، تا سلطه طبقاتی خود را حفظ کند. اما این امتیازات خود محرکی برای توسعه و پیشرفت مبارزه طبقاتی کارگران گردید. طبقه کارگر از این امتیازات بهره گرفت. متشکل‌تر و آگاه‌تر شد و گام دیگری به جلو به‌سوی انقلاب برداشته شد. در آستانه قرن بیستم، خطر انقلاب کارگری، هر لحظه نزدیک‌تر می‌شد و بورژوازی دیگر نمی‌توانست به شیوه پیشین سلطه طبقاتی خود را حفظ کند. راه دیگری جز پذیرش رفورم اجتماعی را نداشت. تحت چنین شرایطی، یک جریان اصلاح‌طلب نیز از درون طبقه کارگر پدید آمد که بر این باور بود، در شرایطی که آزادی‌های سیاسی و پارلمنتاریسم راه را بر حضور طبقه کارگر در عرصه سیاسی باز کرده است، می‌توان قدرت سیاسی را از طریق پارلمان به دست آورد و از طریق مجموعه‌ای از رفورم‌های اجتماعی، سنگر به سنگر تمام موضوعات را فتح کرد و تمام اقتصاد را در یک‌روند تدریجی دگرگون ساخت و به سوسیالیسم گذار نمود. بنابراین انقلاب، موضوعیت خود را از دست داده و آنچه که در دستور کار قرار دارد، اصلاحات است. سوسیال - دمکراسی در کشورهای اروپایی قدرت را به دست گرفت، یکرشته رفورم‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را به مرحله اجرا درآورد. وضعیت مادی و معیشتی طبقه کارگر هم بهبود یافت، اما برخلاف رفورم‌های دوران گذار به سرمایه‌داری، محرکی برای گذار به نظم نوین اقتصادی - اجتماعی نبود. آنچه تحقق نیافت سوسیالیسم بود. البته دلایل اقتصادی و سیاسی روشنی وجود دارد که تحقق سوسیالیسم را از طریق اصلاحات اجتماعی ناممکن می‌سازد که در اینجا مورد بحث نیست.

بنابراین، طبقه کارگر در نتیجه خیانت اغلب رهبران جنبش کارگری، نتوانست با اتخاذ یک مشی انقلابی، رفورم‌ها را تبدیل به اهرمی برای برپائی انقلاب اجتماعی کند. لذا همچنان طبقه مزدبگیر و تحت استثمار باقی ماند و طبقه سرمایه‌دار هم بر جای خود باقی ماند. طبقه سرمایه‌دار اما از این رفورم بهره برد و آن را به تاکتیک جدیدی برای شکاف انداختن در صفوف طبقه کارگر، تضعیف مبارزه این طبقه و منحرف ساختن جنبش از مسیر انقلاب اجتماعی، تبدیل کرد. بورژوازی که در دوره‌ای برای حفظ موجودیت خود ناگزیر شد برخی رفورم‌های اجتماعی را بپذیرد و از خطر سرنگونی نجات یافت، وقتی که دیگر، طبقه کارگر مشی انقلابی و روحیه رزمندگی خود را از دست داده بود، از

افسانه اصلاحات و اصلاح‌طلبی در ایران

دهه ۸۰ قرن بیستم آغاز به باز پس گرفتن آنچه داده بود کرد، روندی که هنوز هم ادامه دارد. مستثنا از نتیجه کار، آنچه در اینجا نیز مدنظر است، نشان دادن این واقعیت بود که تحت چه شرایطی و بنا به کدام ضرورت‌ها، رفرم‌ها شکل می‌گیرند و می‌توان از اصلاحات و اصلاح طلب سخن گفت.

خارج از این چارچوب، البته می‌توان به موارد بی‌شماری اشاره کرد که طبقه حاکم آن‌ها را اصلاحات می‌نامد، اما نه اقداماتی در خدمت یک تحول تاریخی ضروری‌اند، نه ذره‌ای در خدمت منافع توده‌ها و نه حتی اقداماتی برای مقابله با انقلاب، بلکه صرفاً اقداماتی در جهت کار آبی بهتر ارگان‌ها و نهادهای بورژوازی، تسهیل پیشبرد سیاست‌های بورژوازی برای تشدید استثمار طبقه کارگر و ادامه حیات نظم موجودند. از این نمونه‌اند اقداماتی که بورژوازی گاه بنا به نیازهای سیستم موجود، در دستگاه اداری، نظامی، قضایی، اقتصادی، مالی، بانکی و غیره انجام می‌دهد و بر آن‌ها نام اصلاحات می‌گذارد. این‌ها اقداماتی ارتجاعی‌اند، که نه مرتبط با اصلاحات‌اند و نه مجریان آن اصلاح‌طلب. نمونه دیگر، اقداماتی است که دولت‌های سرمایه‌داری در عرصه جهانی برای پیشبرد سیاست اقتصادی نئولیبرال و ریاضت علیه طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش به مرحله اجرا درمی‌آورند و بر آن‌ها نام اصلاحات می‌گذارند، اما هیچ ربطی اصلاحات ندارند.

حتی بورژوازی می‌تواند در شرایط خاص، به‌ویژه در شرایط اضطرار جدی، امتیازات کوچک و حتی بزرگ به طبقه کارگر یا توده‌های مردم یک کشور بدهد، بدون این که خصلت اصلاحات را داشته باشند. رژیم سلطنتی شاه در آستانه سرنگونی، زیر فشار مبارزات، یکرشته امتیازات، از افزایش دستمزد کارگران، تا تعطیل ساواک، آزادی زندانیان سیاسی، و برخی آزادی‌های سیاسی را پذیرفت و صدای انقلاب را هم شنید. اما این اقدامات به‌رغم این‌که مطالبه توده مردم نیز بودند، نه اصلاحات بودند و نه شاه اصلاح‌طلب. این‌ها، امتیازات موقتی ناشی از شرایط اضطرار بودند که اگر فرصت در همان ایام، سرکوب کارساز می‌شد یا به نحوی اوضاع ثبات می‌گرفت، به‌سرعت باز پس گرفته می‌شدند. اگر این فرصت از او سلب شد، دیدیم که جمهوری اسلامی انجام آن را بر عهده گرفت. دلیل آن هم روشن است. سرمایه‌داری ایران نه ظرفیت و نه نیازی به پذیرش حتی رفرم سیاسی دارد. دیکتاتوری عریان طبقه حاکم، جزء لاینفکای نظم سرمایه‌داری ایران است. برخی تصور می‌کنند که اگر رژیم شاه زودتر رفرم سیاسی را می‌پذیرفت و به مرحله عمل درمی‌آورد، انقلاب رخ نمی‌داد. گویا وی آنقدر نادان بود که حتی با تجاری‌گری که از دهه بیست و مخالفت‌ها و مبارزات بعدی مردم داشت، ضرورت رفرم سیاسی را نفهمید. اما او به‌خوبی می‌دانست که هیچ رفرم سیاسی با حفظ و حراست از نظم اقتصادی-اجتماعی موجود،

سازگار نیست. او می‌دانست که فردای پذیرش رفرم سیاسی با انقلاب مواجه خواهد بود. توده کارگر و زحمتکشی هم که به انقلاب روی آوردند، این را به تجربه می‌دانستند و علاوه بر این دیگر خواستشان در اصلاحات سیاسی خلاصه نمی‌شد، بلکه طالب دگرگونی اجتماعی بودند. از همین‌رو به انقلاب روی آوردند. این‌که جمهوری اسلامی هم دقیقاً همان مسیر رژیم شاه را ادامه داد و تمام نصایح ناصحان دورانیش آن بی‌نتیجه از کار درآمده است، تأییدی است بر این واقعیت که نظم حاکم بر ایران نه ظرفیت اصلاحات دارد و نه نیازی به آن. می‌ماند، تا روزی که با انقلاب سرنگون شود.

هدف از این توضیحات نشان دادن این واقعیت بود که چرا و تحت چه شرایطی اساساً اصلاحات و اصلاح‌طلب می‌تواند پدید آید و معنا داشته باشد و چرا تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نه نیاز و ضرورتی به اصلاحات هست و نه اصلاح‌طلب. می‌دانیم که اکنون سال‌هاست شیوه تولید سرمایه‌داری در ایران مسلط است، بنابراین نیاز به اصلاحاتی که یاری‌رسان استقرار و توسعه آن باشد وجود ندارد. رژیم شاه با اصلاحات دهه ۴۰ به‌ویژه اصلاحات ارضی تمام آنچه را که برای تسلط شیوه تولید سرمایه‌داری ضروری بود، انجام داد. رونمای سیاسی - حقوقی این سرمایه‌داری نیز تا جایی که می‌توانست با آن انطباق داشته باشد، از دوره مشروطیت آغاز و در دوره محمدرضا شاه به کمال خود رسید و دیگر نیازی به اصلاحات ندارد.

آیا بورژوازی حاکم بر ایران می‌توانست از محدودهای که رژیم شاه این رونمای را تغییر داد فراتر رود، یا اکنون چنین هوسی داشته باشد؟ رونمای سیاسی - حقوقی سرمایه‌داری ایران، به دلایل متعدد، از جمله شرایط تاریخی که سرمایه‌داری در ایران استقرار یافت، روند تدریجی، بوروکراتیک و از بالای سلطه این شیوه تولید، در سازش و اتحاد با فئودالیسم و امپریالیسم، خصلت فوق ارتجاعی بورژوازی ایران، نقشی که سرمایه‌داری ایران باید به‌عنوان منبع انرژی جهان در تقسیم‌کار بازار جهانی داشته باشد، نقش استراتژیک ایران در منطقه خاورمیانه و رقابت قدرت‌های امپریالیست، و البته سنت دیرینه استبداد در سراسر تاریخ ایران، نمی‌توانست چیزی جز آنچه هست، یعنی به‌تمام‌معنا، ارتجاعی، استبدادی و سرکوبگر باشد.

اما آیا رونمای سیاسی - حقوقی و ایندولوژیک سرتاپا آغشته به نهادها و پس‌مانده‌های قرون‌وسطایی با شیوه تولید سرمایه‌داری از برخی جهات در تضاد و تناقض قرار نمی‌گیرد؟ قطعاً این تناقضات وجود دارد و عمل می‌کنند. اما سرمایه‌داری ایران فقط در درون این تناقضات توانسته تا به امروز به حیات خود ادامه دهد. در اینجا طبقه سرمایه‌دار نمی‌تواند بدون این تناقضات و اعمال دیکتاتوری عریان به حیات خود ادامه دهد. البته شکل استبداد، می‌تواند بسته به شرایط مختلف تغییر کند. اما اعمال حاکمیت

طبقه سرمایه‌دار در همه حال استبدادی و سرکوبگرانه خواهد بود. از دوره رضاخان تا به امروز که تاریخ ایران مرور شود، همواره چنین بوده و مادام که انقلابی در ایران رخ ندهد و بورژوازی از اریکه قدرت به زیر کشیده نشود، چنین باقی خواهد ماند.

بنابراین حتی از زاویه اصلاحات در رونمای سیاسی - حقوقی هم، بورژوازی نه نیازی به اصلاح دارد و نه اصلاح‌طلب. نگاه کنید و ببینید، این‌هایی که امروز بر خود نام اصلاح‌طلب گذاشته‌اند، بدون استثناء مدافع ارتجاعی‌ترین شکل دولت بورژوازی، دولت دینی‌اند. یعنی مدافع برجای ماندن تمام نهادهای قرون‌وسطایی در رونمای سیاسی و وحشیانه‌ترین شکل استبداد. اما تصور نشود که فقط این طرفداران دولت دینی جمهوری اسلامی هستند که خواهان حفظ رونمای ارتجاعی و ارگان‌ها و نهادهای سلطه استبداد هستند. تردید نکنید که اگر جمهوری اسلامی هم سرنگون شود، اما قدرت سیاسی همچنان در دست بورژوازی باقی بماند، همین رونمای و همین استبداد، به شکلی دیگر ظاهر خواهد شد. گیریم که این بار نمایندگان طبقه حاکم، با کراوات و پاپیون ظاهر شوند و همچون برخی رژیم‌های استبدادی در همسایگی ایران با ادعای سکولار.

پس اگر گروه‌هایی از درون طبقه حاکم که بر خود نام اصلاح‌طلب گذاشته‌اند، نه اصلاح‌طلب‌اند و نه وظیفه‌ای برای اصلاحات دارند، وظیفه آن‌ها چیست؟

آن‌ها هیچ وظیفه‌ای جز فریب توده مردم ایران را ندارند. آن‌ها در شرایطی که تمام نظم اقتصادی - اجتماعی و سیاسی موجود با بحران و بن‌بست همه‌جانبه روبه‌روست و جناح رقیب آن‌ها به‌تمام‌معنا در میان توده مردم رسوا و بی‌اعتبار شده است، با ادعای قلابی اصلاحات، می‌کوشند نظم موجود را نجات دهند. آن‌ها زمانی که هنوز ادعاهای پوشالی اصلاح‌طلبی‌شان برملا نشده بود، برای مقابله با توده‌هایی که در اواخر دهه ۶۰ و اوایل ۷۰، بار دیگر سر به شورش و طغیان، برداشتند، وارد صحنه شدند و ادعا کردند که دوره انقلاب سپری‌شده است، انقلاب برای جامعه مضر است و اساساً نمی‌توان با انقلاب و به‌یکباره همه‌چیز را تغییر داد. ادعا کردند که باید گام‌به‌گام برای تحقق مطالبات در مسیر اصلاحات تدریجی گام برداشت. وعده بازگرداندن آزادی‌های سیاسی را نیز سرداندند. ۸ سال، دوره خاتمی سپری شد، بدون این‌که کوچکترین خواست توده مردم تحقق یابد و یا کمترین اصلاحات رخ دهد. آشکار شد که نه جمهوری اسلامی به اصلاح نیاز دارد و نه اینان اصلاح‌طلب. ماجرا با به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد خاتمه یافت. نتیجه این به‌اصطلاح اصلاحات، ارتجاع و استبدادی وحشتناک‌تر از گذشته بود. از آن‌پس، دیگر شعار اصلاحات هم به بایگانی سپرده شد. ایندولوگ‌های خودشان، اصلاحاتی را که رخ نداد، به باد انتقاد گرفتند و آن را تندروی دانستند که بیش از آن بزرگ است که امکان تحقق داشته باشد. فرمان مبارزه برای چیزهای کوچک‌تر صادر شد که گویا می‌تواند در طول صدسال به اصلاحات بیانجامد. اصلاح‌طلب به اصول‌گرای معتدل تنزل مقام داد. رفسنجانی و روحانی به مقام رهبران

هیولای بزرگی سر فرو می‌نهد تا هیولای بزرگتری سر بلند کند!

بحث همپرسی در شرایطی عنوان شده است که پیش از آن پارلمان عراق حتماً با نصب پرچم اقلیم کردستان در کرکوک مخالفت کرده بود. هم‌اکنون ارتش عراق و شبه‌نظامیان مخالف داعش در موصل در حال پیشروی هستند. داعش در شرق موصل به محاصره افتاده است. بخش‌های زیادی از شهر موصل از جمله "مسجد نور" که سه سال قبل، "ابوبکر بغدادی" تاسیس خلافت داعش را از آن اعلام کرد، به تصرف نیروهای عراقی درآمده است. همزمان دولت آمریکا نیز "مستشاران" نظامی خود را به موصل اعزام نموده است. در سوریه نیز پایگاه‌ها و مواضع داعش در "رقه" یکی پس از دیگری به تصرف نیروهای ائتلاف درمی‌آیند. پایان کار داعش اما کفایت تا تضاد های مختلف میان نیروهای فعلا جنگنده علیه آن سرباز کنند و منفجر شوند.

علاوه بر این‌ها و علاوه بر عملکرد دو قدرت امپریالیستی آمریکا و روسیه در منطقه، تمام کشورهای منطقه، اعم از جمهوری اسلامی، مصر، ترکیه، عراق، قطر و عربستان جملگی درصدد آن بوده‌اند که از آشوب‌هایی که داعش به‌بار آورد و از آب‌های گل‌آلود سوریه به سود خود ماهی بگیرند. این سیاست را عموماً از طریق گروه‌های اسلام‌گرای شبه‌نظامی مورد حمایت خود که تا دندان مسلح‌شان کرده‌اند به اجرا گذاشته و آن را پیش برده‌اند. هر یک تکه‌ای از خاک سوریه را به اشغال خود درآورده‌است، مناطقی در اختیار داعش است، مناطق دیگری در اختیار جریان‌های وابسته به عربستان، ایران، قطر یا ترکیه. همه آماده‌اند تا بعد از اتمام کار داعش، آشکارتر از امروز به روی یکدیگر شلیک کنند و یکدیگر را از صحنه خارج سازند.

اگر اختلافات و تضادهای موجود میان عربستان و سه کشور عربی دیگر متحد آن، مصر، بحرین و امارات، با قطر و قطع مناسبات این کشورها به قطر را به این مجموعه تضادها و کشمکش‌ها اضافه کنیم، تصویر روشن‌تری از مجموعه تضادها، کشمکش‌ها و رقابت‌های جاری میان دولت‌های ارتجاعی منطقه بدست داده‌ایم. قابل توجه است که عربستان و سه کشور عربی یاد شده، در پیش شرط‌های ۱۳ گانه برای برقراری مجدد مناسبات با قطر، بر قطع همکاری‌های مشترک نظامی قطریا ترکیه و برچیدن پایگاه نظامی ترکیه در قطر، قطع مناسبات با جمهوری اسلامی، تعطیل سفارت ایران در دوحه، قطع ارتباط و حمایت از گروه‌های القاعده، اخوان‌المسلمین و حزب‌الله لبنان و موارد مشابه دیگری تأکید کرده‌اند. شرایطی که البته قطر آن را غیرقابل اجرا دانسته است که این نیز به معنای تشدید فضای اختلاف و تشنج و افزایش درجه احتمال بروز جنگ‌ها و درگیری‌های جدید است.

جمهوری اسلامی که آگاهانه خود را در عراق و سوریه و یمن درگیر کرده است، نه می‌خواهد و نه می‌تواند به آسانی خود را از این مخمصه‌ای

افسانه اصلاحات و اصلاح‌طلبی در ایران

اصلاح‌طلب معتدل ارتقا یافتند. حالا دیگر از وعده اصلاحات چیزی جز استبداد کمتر در مقابل استبداد بیشتر باقی نمانده است. از همین‌رو بود که جارچیان آن‌ها، در جریان خیمه‌شعبازی انتخاباتی اخیر، مردم را با شعار انتخاب میان بد و بدتر به شرکت در خیمه‌شعبازی فراخواندند. ورشکستگی به نهایت خود رسید. راهی برای نجات نیست، جز این که میان دو مرتجع، دو جلد، دو شباده، دو سمبل خرافات قرون‌وسطایی، کم‌خطرتر و کم‌ضرر تر را انتخاب کرد. پادوان تبلیغاتی آن‌ها شبکه‌های اجتماعی را به ابزار فراخوان مردم به نمایش انتخاباتی تبدیل کردند، نه از آن‌رو که چیز جدیدی عایدشان شود، بلکه فقط برای این‌که نگذارند کاندیدای جناح رقیب پیروز شود.

سرنوشت اصلاحات و اصلاح‌طلبی در ایران چیزی جز این رسوایی و تحقیر نبوده و نخواهد بود. اگر در کشورهای سرمایه‌داری دیگر قرار است مردم بین بد و بدتر یکی را انتخاب کنند، نظیر آنچه در انتخابات اخیر انگلیس شاهد بودیم، در برابر مردم، "کوربین" سوسیال‌دمکرات از حزب کارگر با برنامه رفرفرم‌های اجتماعی و از سوی دیگر نماینده حزب محافظه‌کار با سیاست نئولیبرال جناح راست بورژوازی قرار می‌گیرد. در ایران اما سرنوشت اصلاح‌طلبی به آنجا انجامید که از مردم بخواهد میان دو آخوند مرتجع، دو نماد جهل، خرافات و عقب‌ماندگی، دو پاسدار استبداد، یکی را به نام اصلاحات برگزینند. تمام این واقعیت‌ها به‌وضوح نشان می‌دهد که در برابر توده‌های مردم ایران، کارگران و زحمتکشان ایران، راهی جز روی‌آوری به انقلاب وجود ندارد. اصلاح و اصلاح‌طلبی در ایران یک دروغ و فریب بزرگ، یک افسانه است. زنده‌باد انقلاب اجتماعی.

رژیم جمهوری اسلامی
را باید
با یک
اعتصاب عمومی سیاسی
و
قیام مسلحانه
برانداخت

که با موجودیت آن گره خورده است برهاند. عربستان سعودی نیز هیچ‌گاه سوریه و یمن را به جمهوری اسلامی واگذار نخواهد کرد. ترکیه دیگر دولت قدرتمند منطقه که تحرک و موجودیت مستقل کردهای سوریه را کاملاً به زیان خود می‌بیند، به آسانی از خاک سوریه پا پس نخواهد کشید و چشم طمع از مناطقی که روزی زیر سلطه عثمانی بوده‌اند، برنخواهد داشت. سیاست دولت امپریالیستی آمریکا عجلانها تقویت و پشتیبانی از کردهای سوریه است. موضوعی که به شدت بحران‌زا و مورد مخالفت شدید قدرت‌های بزرگ منطقه است.

مجموعه این اختلاف‌ها و کشمکش‌های گوناگون که چون کلافی سردرگم، درهم پیچیده شده، بحران خاورمیانه را تشدید خواهد کرد. دخالت قدرت‌های امپریالیستی نه فقط نتوانسته و نمی‌تواند بحران‌های منطقه را حل کند، بلکه این بحران‌ها را بیش از پیش تشدید می‌کند و تمام کشورهای کوچک و بزرگ منطقه را به درون آن می‌کشد. قدرت‌های امپریالیستی و طبقه سرمایه‌دار کشورهای مختلف منطقه برای گسترش نفوذ و تأمین منافع خود، برای تقسیم مجدد سرزمین‌ها و سروری بر آن، جنگ افروزی می‌کنند. جنگی که برافروزنده‌ی آن طبقات فرادست اند طبقات فرودست را به کام خود می‌کشد. جنگ و نزاع کشورهای امپریالیستی و دولت‌های ارتجاعی منطقه را هیچ‌گاه نباید و نمی‌توان از نظام‌های سیاسی این کشورها که موجد این جنگ و نزاع است جدا کرد. قدرت‌های راهزن استثمارگر و توسعه طلب در همان حال که جنگ و کشتار و خون ریزی را برکارگران و زحمتکشان تحمیل می‌کنند، درعین حال طبقه کارگر را به کلی از صحنه خارج نموده و چنان جهنم و وضعیت وخیمی را برپا می‌دارند که نه فقط به طبقه کارگر این فرصت داده نمی‌شود جنگ طبقه خود علیه استثمارگران را آغاز کند و انقلاب را توسعه دهد، بلکه حتا جانی برای مبارزات و مطالبات روزمره آن نیز باقی نمی‌گذارند.

پایان کار خلافت داعش نزدیک است. پایان کار داعش اما پایان بحران خاورمیانه نیست. مدت‌هاست که نحوه اداره مناطقی که از تصرف داعش خارج می‌شوند مورد نزاع و اختلاف نیروهای درگیر بوده است. تلاش دولت‌های منطقه برای گسترش نفوذ خود در این مناطق شدت یافته است و با فروپاشی قطعی داعش در سوریه و عراق، شدیدتر نیز خواهد شد. هیولای خون‌ریز خوف‌انگیز و نفرت‌انگیزی که جهان را در وحشت و ناامنی و خاورمیانه را در دریایی از خون فرو برد، دارد نفس‌های آخر را می‌کشد. تضادها، کشمکش‌ها و اختلافات میان دول امپریالیستی و دولت‌های ارتجاعی منطقه که به بخشی از آن اشاره شد، اما شاهدی‌ست بر این مدعا که پایان کار داعش، پایان نزاع و کشمکش و بحران و جنگ در خاورمیانه نیست. هیولای بزرگی سر بر زمین می‌نهد تا هیولای بزرگتری سر بلند کند!

موقعیت سیاسی جمهوری اسلامی، بعد از "انتخابات" ۲۹ خرداد

هایی از تقابل علنی خامنه ای و "نوب شدگان در ولایت" با روحانی طی مدت زمان کوتاه پس از "انتخابات" بوده است.

در آن سوی این کشمکش ها حسن روحانی نیز، چه در سخنرانی های علنی و چه با درج پاره ای اسناد در اینستاگرام و خبرگزاری ها، نسبت به خامنه ای و نیروهای عقبه اش واکنش نشان داده است. طرح موضوع پرتنش اعتبار رای مردم با اساتید و پزشکان در مراسم افطاری توسط روحانی و اعلام اینکه، مشروعیت حاکم و زمامدار اسلامی در گرو رای و نظر مردم است و پیامد آن، انتشار ویدئوی بخشی از سخنان خامنه ای در سال ۱۳۶۶ جهت تایید صحبت های خود در اینستاگرام شخصی اش (۳۱ خرداد)، از جمله چالش برانگیزترین موضع حسن روحانی در پاسخ گویی به تهاجمات خامنه ای و نیروهای حامی او در این مدت بوده است.

انتقاد علنی روحانی از فعالیت های اقتصادی سپاه پاسداران و طرح این موضوع که "بخشی از اقتصاد دست یک دولت بی تفنگ بود که آن را هم به یک دولت با تفنگ [سپاه پاسداران] تحویل دادیم"، نمونه دیگری از تشدید تقابل و نزاع روحانی با خامنه ای و نهادهای سیاسی- نظامی تحت امر او در دوره جدید بوده است. نزاعی که در تداوم خود، با واکنش شدید مجلس خبرگان، دستگاه روحانیت، فرماندهان سپاه و سپس با ورود رئیس قوه قضائیه و سخنگوی دستگاه قضایی مینی بر اینکه "فتنه" جدیدی در پیش است، ابعاد جدی تری به خود گرفت.

اگر چه جمهوری اسلامی بنا به ذات و خصلت ساختاری حکومتی اش همواره با تنش و بحران های درونی مواجه بوده است اما، تقابل خامنه ای و نیروهای عقبه اش علیه حسن روحانی رئیس جمهور برگزیده نظام و مورد تایید شورای نگهبان، آنهم در همان روزها و هفته های اولیه پس از "انتخابات" دور دوم ریاست جمهوری، در مقایسه با دوره های قبل تاکنون بی سابقه بوده است. وضعیت حاکم بر جمهوری اسلامی این سؤال را پیش می آورد، که به راستی چه اتفاقی افتاده و یا در شرف رخ دادن است که خامنه ای تا به این حد در مقابل سیاست های روحانی ایستاده است؟ آیا خامنه ای و روحانی منافع طبقاتی متضادی را در درون هیئت حاکمه ایران نمایندگی می کنند که اینگونه با هم به تقابل برخاسته اند؟ و یا اینکه نزاع صرفاً یک خیمه شب بازی است که برای تحمیل و گمراه کردن توده های مردم به این جنگ زرگری روی آورده اند؟ پیش از ورود به این بحث، در همین جا لازم است به طور صریح و روشن گفته باشیم که پاسخ به هر دو سؤال منفی است. یعنی دعوی خامنه ای با روحانی نه یک جنگ زرگری است و نه نزاع برخاسته از موضع منافع طبقاتی متضاد. پس اگر مناقشه علنی خامنه ای و روحانی، نه از موضع منافع طبقاتی متضاد است و نه یک جنگ زرگری، پس این همه نزاع علنی میان این دو گرایش حکومتی بر سر چیست؟ پوشیده نیست که جمهوری اسلامی یک نظام

سرمایه داری پوسیده است که در آن دین و دولت به آشکارترین شکل ممکن در هم ادغام شده اند. تجربه ۳۸ سال حاکمیت استبداد دینی به روشنی نشان داده است، که بقاء و استمرار این نظام فاسد با همه بنیان های ظالمانه سرمایه داری و دینی اش، نه تنها برای خامنه ای و روحانی، بلکه برای تمام گرایشات رنگارنگ درون هیئت حاکمه ایران از اهم واجبات است.

در واقع، هم خامنه ای و هم روحانی که دو گرایش سیاسی نسبتاً متفاوت را در درون هیئت حاکمه ایران نمایندگی می کنند، هر کدام با توجه به مجموعه شرایط بحرانی درون نظام و شرایط جنگی حاکم بر منطقه، بقاء و استمرار این نظام مستبد دینی و سرمایه داری را در اتخاذ تاکتیک های حکومتی منسوب به خود مفیدتر و الزامی تر می بینند.

از آنجایی که خامنه ای و نیروهای تحت امرش شامل سپاه، بسیج، دستگاه قضایی و شورای نگهبان، موجودیت جمهوری اسلامی را به سیاست پان اسلامیتی و توسعه طلبانه از نوع شیعه گری آن در سطح منطقه گره زده اند، آشکار است که برای آنان سیاستی غیر از آنچه تاکنون پیش برده اند، متصور نیست. خامنه ای و تمام دار و دسته اش، به طرز آشکاری تمام منافع کلان اقتصادی و سیاست راهبردی خود و نظام را در نظامی گری و کشاندن بحران به خارج از مرزها به صورت یک جنگ نیابتی تمام عیار در درون کشورهای منطقه گره زده اند. پیرو همین سیاست است که هیئت حاکمه ایران از سوریه به عنوان استان بیست و ششم جمهوری اسلامی یاد می کند و خامنه ای مدام تکرار می کند که اگر جمهوری اسلامی با دشمن در درون عراق، یمن و سوریه نمی جنگید، این جنگ هم اکنون به درون مرزهای ایران کشیده شده بود.

روحانی و دارو دسته اش اما، بر خلاف خامنه ای، بقا و ماندگاری نظام را در تسامح با جهان سرمایه داری، مصالحه با کشورهای منطقه و کاهش تنش های موجود جمهوری اسلامی در سطح منطقه و بین المللی می بیند. روحانی و نیروهای مدافع او، در شرایط فعلی که رکود و بحران اقتصادی بر گوی رژیم جنگ انداخته است، یگانه راه بقاء و ماندگاری کم دردر نظام را در سرمایه گذاری های کلان خارجی و تعامل با دنیای غرب می دانند. از نگاه روحانی و عقبه اش که خواهان ورود سرمایه های خارجی به ایران هستند، پیشبرد سیاست جنگی و توسعه طلبانه خامنه ای و سپاه پاسداران، نه تنها راه ورود سرمایه گذاری های خارجی را تنگ و تنگتر می کند، بلکه در عرصه داخلی نیز برخی سیاست های اقتصادی کابینه روحانی و اجرای تعهدات بین المللی دولت به بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در جهت پیشبرد اقتصاد نئولیبرالی با موانع و سنگ اندازی جناح رقیب مواجه می گردد.

اینکه حسن روحانی در جمع سرمایه داران داخلی از سپاه پاسداران به عنوان "دولت با تفنگ" نام می برد و اعلام می کند: "از آن دولتی

که تفنگ نداشت می ترسیدند، چه برسد به اینکه اقتصاد را به دولتی دادیم که هم تفنگ دارد و هم رسانه را در اختیار دارد و همه چیز دارد و کسی هم جرئت ندارد با آن ها رقابت کند"، دقیقاً ریشه در همین واقعیت دارد. واقعیتی که اکنون به نقطه تقابل سپاه با روحانی تبدیل شده است.

با توجه به واقعیات موجود و به رغم اینکه دعوی دو جناح رژیم یک مناقشه واقعی است، اما فراموش نباید کرد که این دعوا هرگز بر سر مطالبات توده مردم ایران نبوده و نیست. نزاع روحانی و خامنه ای، یک دعوی تاکتیکی بر سر پیشبرد دو سیاست و دو شیوه زمامداری برای بقاء رژیم و حفظ مناسبات سرمایه داری در ایران است. دو شیوه زمامداری که هر کدام با توجه به ساختار قدرت حکومتی و اهرم هایی که در اختیار دارند، سعی می کنند جلوی پیشروی بیشتر جناح مقابل را بگیرند.

از این رو، اگر قرار بود اوضاع آنگونه که خامنه ای می خواست، پیش می رفت، طبیعتاً برای او و مجموعه نیروهای حامی او انتخاب یک رئیس جمهور وابسته به جناح ولی فقیه و تحت نفوذ ارگان های نظامی و انتصابی خامنه ای، بهترین گزینه بود. بر بستر چنین سیاستی و از دیدگاه خامنه ای، رئیسی می بایست انتخاب برگزیده نظام در انتخابات ریاست جمهوری اردیبهشت ۹۶ می شد، نه روحانی. تا آنگونه که خامنه ای می پنداشت سیاست های دیکته شده او به دور از هرگونه تنش های داخلی پیش می رفت. بی دلیل نبود که خامنه ای و مجموعه نیروهای تحت امرش به طرز آشکاری روی رئیسی سرمایه گذاری کرده بودند. برای خامنه ای و "نوب شدگان در ولایت"، سرمایه گذاری روی رئیسی، محتملاً فقط برای نشستن بر صندلی ریاست جمهوری نبود، بلکه می توانست گامی برای هموار کردن راه او در عبور از جایگاه ریاست جمهوری و رسیدن به خیمه ولایت فقیه هم تلقی گردد.

حال، با انتخاب مجدد روحانی و شکست مهره وابسته به جناح خامنه ای، طبیعتاً چشم انداز تقابل و رو در رویی خامنه ای و روحانی بیشتر هم شده است. نزاع و کشمکش که هم اینک به صورت دو شیوه متفاوت زمامداری برای استمرار نظام دینی و حفظ مناسبات سرمایه داری در ایران، رو در روی هم قرار گرفته اند. تقابل شیوه زمامداری از دیدگاه خامنه ای که با توجه به نفوذ جمهوری اسلامی در سطح منطقه، هرگونه کوتاه آمدن از سیاست تهاجمی، توسعه طلبانه و پان اسلامیتی را به معنای از دست رفتن موجودیت و اقتدار نظام اسلامی در داخل و نیز در سطح منطقه تلقی می کند و نگاه روحانی که به تعامل با کشورهای منطقه، آمریکا و جهان سرمایه داری چشم دوخته است.

بنابر این با توجه به وضعیت کنونی، که جمهوری اسلامی در بیرون از مرزها با یک رشته نزاع های منطقه ای درگیر است و در داخل نیز کماکان با بحران ورشکستگی اقتصادی و پیامد آن تشدید بحران های سیاسی و اجتماعی رو برو است، دور از انتظار نیست که این تقابل با ورود دستگاه قضایی خامنه ای به این کشمکش ها، باز هم تشدید و در عرصه های دیگری سر باز کند. خصوصاً وقتی که بحث جانشینی خامنه ای هم به مجموعه تنش ها و بحران های موجود اضافه گردد.

یادداشت‌های سیاسی

جنایاتی به بهانه‌ی "داعش"

دستگیری ۷ نفر در استان فارس و دو نفر در کرمانشاه خبر داده بود. اخباری نیز از دستگیری عناصر وابسته به داعش در خوزستان از جمله در ماهشهر انتشار یافته است.

در بلوچستان نیز اخبار متعددی از دستگیری و درگیری با "تروریست‌ها" انتشار یافته است. در یکی از این خبرها، مقامات دولتی مدعی شدند که در طی یک درگیری در شهر چابهار رهبر گروه "انصار الفرقان" در ایران را کشته‌اند.

اما بیشترین اخبار دستگیری‌ها مربوط به استان کردستان و دیگر مناطق کردنشین است. گفته می‌شود که تنها در استان کردستان تعداد دستگیرشدگان از صد نفر گذشته و رژیم جو به شدت امنیتی در استان برقرار ساخته است. در یک مورد نیز چند تن از نیروهای پیشمرگه‌ی حزب "کومله کردستان ایران" در جریان یک درگیری در اطراف شهر سنج جان خود را از دست دادند.

شکی نیست که ادعای رژیم در مورد دستگیری این تعداد از افراد وابسته به داعش، سخنی گزاف است. تنها تعمقی بر اخبار منتشر شده این حقیقت را اثبات می‌کند. برای نمونه در جریان درگیری بین نیروهای وزارت اطلاعات با یک گروه از نیروهای "انصار الفرقان" در چابهار، به گفته‌ی رژیم یک نفر از ماموران وزارت اطلاعات کشته شد و درگیری ساعت‌ها ادامه داشت. یا در مورد پیشمرگان حزب "کومله کردستان ایران" نیز درگیری مسلحانه رخ داده و براساس برخی از اخبار نیروهای سپاه نیز تلفاتی داشته‌اند. اما با کمال تعجب در مورد دستگیری نیروهای وابسته به "داعش" آن‌هم با جلیقه‌های انفجاری و انبار مهمات و اسلحه هرگز خبری از درگیری منتشر نشد و این نشان می‌دهد که اخبار و هیاهوی رژیم در مورد دستگیری نیروهای وابسته به داعش و طرح آن‌ها برای انجام عملیات در مثلا "روز قدس" دروغ محض است. در طول سال‌های اخیر، در کجا (حتا یک نمونه) دیده شده است که نیروهای داعش بدون مقاومت دستگیر شده و حتا یک گلوله نیز شلیک نشود؟! همین الان در شهر موصل می‌بینیم که نیروهای داعش چگونه تا آخرین نفر مقاومت می‌کنند. حال چگونه ممکن است این همه افراد وابسته به داعشیان وحشی که از قتل کسی ابایی ندارند، با آن همه مهمات و جلیقه‌های انفجاری دستگیر شوند و از دماغ کسی نیز خونی نیاید. آن‌هم داعشیانی که می‌دانند در صورت دستگیر شدن توسط نیروهای نظامی دولت جمهوری اسلامی سرنوشتی جز شکنجه و اعدام نخواهند داشت، چرا که همان قدر که داعشیان وحشی هستند، نیروهای نظامی جمهوری اسلامی نیز وحشی بوده و این را داعشیان به خوبی در عراق و سوریه دیده‌اند.

بنابر این سوال این است که هدف رژیم جمهوری اسلامی از این عوام فریبی و پخش اخبار دروغ چیست؟! واقعیت این است که رژیم تلاش می‌کند بعد از

ضربه‌ای که از نظر سیاسی از داعش خورد، اکنون ورق را برگردانده و حداکثر بهره‌برداری را از "عملیات تروریستی داعش" در تهران ببرد. اما چگونه و چرا؟!

جمهوری اسلامی با بحران شدید اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در داخل روبروست و از آنجایی که قادر به حل بحران و حتا تخفیف آن نیست، تنها راه برایش حفظ قدرت با بهره‌گیری از ارگان‌های نظامی، قضایی و امنیتی است. اما این تنها معضل رژیم نیست، در نقاط مرزی جایی که بر اثر تبعیض‌های ملی، مذهبی و فقر شدید ناراضیاتی عمومی حتا شدیدتر از دیگر نقاط است، زمینه‌ی مداخلات خارجی نیز فراهم‌تر شده است، بویژه با توجه به بحران خاورمیانه و نقش جمهوری اسلامی در این بحران. و این همان چیزی است که جمهوری اسلامی به شدت از آن هراسان است.

یکی از نتایج مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی تا این جای کار این بوده که اکثریت بزرگ کشورهای منطقه را به دشمنان خود تبدیل کرده است که در راس این کشورها عربستان سعودی قرار دارد. دولت عربستان نیز از هرگونه هزینه‌ای برای زدن ضربه به جمهوری اسلامی ابایی ندارد و این سیاست را حتا در روزهای گذشته به صراحت اعلام کرده و البته ولیعهد جدید عربستان خود یکی از سردمداران این سیاست تهاجمی نسبت به ایران است. برای همین دولت جمهوری اسلامی می‌خواهد با هر چه امنیتی‌تر کردن فضا بویژه در برخی از استان‌های مرزی که استعداد رشد گروه‌های مخالف با حمایت دولت‌هایی چون عربستان سعودی را دارند، با کوبیدن میخ خود مانع رشد این گروه‌ها شود.

در کردستان این مساله پیچیده‌تر بوده و رژیم به همین دلیل، بیشتر از دیگر مناطق مرزی از رشد درگیری در مناطق کردنشین هراسان است. تفاوت عمده کردستان با دیگر مناطق، وضعیت ویژه‌ی توده‌ها در مناطق کردنشین است. در کردستان گروه‌های مسلح مخالف جمهوری اسلامی از حمایت توده‌ای برخوردارند. جدا از این، امروز مساله کردها که در ۴ کشور حضور دارند به یکی از مسایل مهم خاورمیانه تبدیل شده و شرایط کردها با گذشته غیرقابل مقایسه است، بویژه موقعیت کردهای سوریه و عراق. کمتر از سه ماه دیگر در کردستان عراق همه پرسى برای تشکیل کشور مستقل برگزار می‌شود. در سوریه نیز کردهای سوریه که از نیروی نظامی قابل ملاحظه‌ای برخوردار هستند، با حمایت آمریکا به یک نیروی تأثیرگذار در تحولات آینده سوریه تبدیل شده‌اند. با این شرایط و با توجه به سیاست امپریالیسم آمریکا در رابطه با کردستان و نیز سیاست کشورهای چون عربستان، طبیعی است که مساله کردستان در اولویت دولت جمهوری اسلامی قرار گرفته و بیش از هر جای دیگر دستگیری‌ها و ایجاد جو امنیتی، آن هم به بهانه‌ی "داعش" در مناطق کردنشین خود را نشان داده است.

البته جدا از این مساله، جمهوری اسلامی به دنبال بهره‌برداری دیگری نیز از بزرگ نشان دادن "خطر داعش"، آن هم در حالی که "داعش" نسبت به گذشته بسیار ضعیف‌تر شده است، می‌باشد و آن توجیه سیاست خارجی منطقه‌ای و

مداخله‌گرانه‌اش در میان توده‌های مردم ایران و حتا بهره‌گیری از آن در سیاست خارجی است. این نکته قابل توجه است که داعش در تمام این سال‌ها که قدرتمندتر بود هرگز عملیاتی در ایران (هم چون انفجار بمب و یا عملیات انتحاری) صورت نداد اما اکنون که دیگر قدرت گذشته را ندارد، رژیم می‌خواهد با دستگیری صدها تن از جوانان ناراضی از اقلیت‌های مذهبی به عنوان "داعشی"، سیاست‌های تجاوزکارانه و ویرانگر خود را توجیه کند.

رژیم می‌خواهد بگوید که خود یکی از قربانیان تروریسم داعش است و اگر در عراق و سوریه نمی‌جنگید امروز داعش به داخل ایران رسیده بود و البته که این نیز دروغی بیش نیست. در واقع این سیاست‌های تجاوزکارانه جمهوری اسلامی در منطقه است که بخش بزرگی از کشورهای سنی نشین منطقه را علیه ایران بسیج کرده و این همان خطری است که مردم ایران را تهدید می‌کند.

اگر در مناطق مرزی، جمهوری اسلامی با این خطر روبروست که اقلیت‌های ملی و مذهبی بر آن بشورند این نیز باز به دلیل سیاست‌های تبعیض‌آمیز و سرکوب اقلیت‌های ملی و مذهبی است که در کنار فقری که این مناطق را در بر گرفته منجر به ناراضیاتی عمیق مردم و پیوستن گروه‌هایی از جوانان این مناطق به نیروهای مسلح مخالف جمهوری اسلامی شده است.

بنابر این نه "خطر داعش" بلکه بیش از هر چیز ناراضیاتی توده‌ها، "خطر انقلاب"، و یا "شورش‌هایی در مناطق مرزی" است که رژیم را به چنین نمایش‌هایی برای توجیه امنیتی کردن فضای جامعه کشانده و بی‌شک این سیاست دولت جمهوری اسلامی با توجه به روند ادامه‌دار عمیق‌تر شدن بحران داخلی و تشدید تضاد بین دولت‌های منطقه‌ای در اشکال گوناگون ادامه خواهد یافت.

منافع اقتصادی و مالی رژیم از مواد مخدر

به مناسبت روز جهانی مبارزه با اعتیاد، آماري از سوی معاون ستاد مبارزه با مواد مخدر اعلام شد، که طبق آن تعداد رسمی مصرف کنندگان مستمر مواد مخدر ۲ میلیون و ۸۰۸ هزار نفر است. در تیرماه سال گذشته احمد حاجبی، مدیر کل دفتر سلامت روانی، اجتماعی و اعتیاد وزارت بهداشت، آمار معتادان رسمی را یک میلیون و ۳۲۵ هزار نفر اعلام کرده بود. اگرچه این آمار به هیچ وجه گویای تعداد واقعی معتادان در کشور نیست، اما همین آمار نیز حاکی از افزایش حدود یک و نیم میلیون معتاد از سال گذشته تاکنون می‌باشد. این افزایش صد و پنجاه درصدی حاکی از سیر صعودی مصرف مواد مخدر در جامعه می‌باشد. وضعیتی که جامعه را از درون می‌پوساند و متلاشی می‌کند. میلیون‌ها معتاد و خانواده‌شان، صرفنظر از صدمات جسمانی در معرض شدیدترین مصائب اجتماعی از قبیل فقر، بیکاری، بی خانمانی، فحشا و تن

یادداشت‌های سیاسی

منافع اقتصادی و مالی رژیم از مواد مخدر

خلاصه ای از
اطلاعیه های سازمان

روز دوازدهم تیرماه سازمان فدائیان اقلیت اطلاعیه ای با عنوان "زنده باد کارگران و کارکنان مخابرات، زنده باد اعتصاب سراسری!" انتشار داد. در این اطلاعیه به دور جدیدی از اعتصابات و تجمعات اعتراضی کارگران و کارکنان مخابرات که از آخرین روزهای خرداد ماه توسط کارگران و کارکنان مخابرات مشهد آغاز شده، اشاره شده است. اطلاعیه با ذکر ادامه اعتراضات توسط کارگران مخابرات در شهرها و استانهای خوزستان و لرستان و برخی شهرهای دیگر و پیوستن آن‌ها به اعتصاب چنین ادامه می‌دهد.

بدنبال این اعتراضات پی درپی و سراسری شدن اعتصاب، امروز روابط عمومی مخابرات با صدور بیانیه تهدیدآمیزی ضمن اشاره به تجمعات اخیر کارگران و کارکنان این شرکت، در همان حال که از کارگران برای نشست و گفتگو دعوت بعمل آورد، اما با اتهام سیاسی کاری و انتصاب کارگران به "ضدانقلاب" آن‌ها را تهدید به اخراج نمود.

در برابر این تهدید و پرونده سازی، کارگران نیز با صدور بیانیه هائی هرگونه وابستگی به گرایشات و طیف‌های گوناگون سیاسی داخلی و خارجی و "ضد انقلاب" را تکذیب و تلاش مذنبوحانه روابط عمومی مخابرات را خنثا کردند. کارگران با اشاره به نشست‌ها و مذاکرات مکرر قبلی که هر بار شرکت مخابرات خُلف وعده نموده است، تصریح کرده اند که فریب نشستها و گفتگوهای بی‌فایده با شرکت مخابرات را نخواهند خورد. کارگران مخابرات تصریح کرده اند که تا رسیدن به خواست‌های خود به اعتراض ادامه خواهند داد.

سازمان فدائیان(اقلیت) در پایان اطلاعیه، تهدید به اخراج و پرونده سازی علیه کارگران توسط روابط عمومی شرکت مخابرات را قویاً محکوم نموده و خواستار تضمین شغلی تمام کارگران شده است. سازمان فدائیان(اقلیت) همچنین از تمام مطالبات کارگران و کارکنان مخابرات و از اعتصابات سراسری آن‌ها برای تحقق خواست‌هایشان پشتیبانی نموده و خواهان تحقق فوری و کامل خواست‌های کارگران شده است.



باشد. طبق گزارشی که در سال ۲۰۱۱ در ویکی لیکس منتشر شد، قاچاق مواد مخدر از ایران از طریق آذربایجان به اروپای غربی مستقیماً تحت نظر آمریکایی‌ها صورت می‌گیرد. طبق اظهارات یکی از بازرسان سازمان ملل در سال ۲۰۰۹ حجم قاچاق مواد مخدر از ایران از طریق آذربایجان از سال ۲۰۰۶ افزایش یافته است. در سال ۲۰۰۶ تنها ۲۰ کیلو هروئین ایرانی در آذربایجان کشف شد. در سه ماهه اول سال ۲۰۰۸، ۱۵ هزار کیلو و در همین فاصله‌ی زمانی در سال ۲۰۰۹، ۵۹ هزار کیلو. هروئین وارداتی در آزمایشگاه تهیه شده و فوری قابل مصرف است. قاچاقچیان ایرانی که در آذربایجان دستگیر شده و به ایران تحویل داده شدند، در ایران فوری آزاد شدند. طبق گزارش محرمانه‌ی دیگری که در ویکی لیکس منتشر شده، وزیر امور خارجه‌ی آذربایجان خلافوف، اظهار کرده، نیروهای امنیتی ایران و سپاه پاسداران قاچاق مواد مخدر را کنترل می‌کنند. این امر را گزارش‌ها متعدد دیگری تأیید می‌کنند.

جمهوری اسلامی که در آغاز، معتادان بدبخت و مفلوک را به دست خلخالی جلاد به بالای دار می‌فرستاد، خود به یکی از بزرگترین قاچاقچیان در جهان تبدیل شد. افزایش مصرف مواد مخدر در داخل ایران حاکی از این است که سال‌هاست بازار داخلی مصرف مواد مخدر در کنار بازار خارجی به منبع درآمد رژیم اضافه گردیده است. به دلیل همین عرضه‌ی وسیع است که قیمت مواد مخدر صنعتی در ده سال گذشته ۱۵ برابر ارزان‌تر شده است.

اما در کنار این بخش که عرضه‌ی مواد مخدر می‌باشد، تقاضای این ماده‌ی از سوی اقشار مختلف نیز دلایل خود را دارد که این نیز باز به سیاست‌های جمهوری اسلامی در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی، وضعیت اقتصادی و عدم وجود آزادی‌های سیاسی در جامعه مربوط است. بیکاری، فقر و شکاف طبقاتی در جامعه، انواع و اقسام محدودیت‌های اجتماعی و فشارهای روانی، شیوع روزافزون افسردگی در جامعه، نبودن سیاست‌های پیشگیرانه برای مبارزه با اعتیاد، عدم وجود مراکز درمان کافی و مناسب و مهمترین نکته نبود آزادی‌های سیاسی است، که امکان تلاش برای تغییر وضعیت، امیدواری به آینده و باور به نیروی خود را از افراد جامعه سلب می‌کند و آنان را به ورطه‌ی یأس و ناامیدی سوق می‌دهد. شاید این بهترین سودی است که نصیب رژیم می‌ماند جمهوری اسلامی می‌شود. میلیون‌ها انسانی که می‌توانند، با همبستگی خود، درد مشترکشان را فریاد کنند، به پا خیزند و برای آینده‌ی خود و جامعه‌های بهتر تلاش کنند، به ورطه‌ی سقوط و نیستی کشانده می‌شوند. این جمهوری اسلامی است که مسبب اصلی، باعث و بانی پخش و مصرف گسترده‌ی مواد مخدر و سودبرنده‌ی آن، چه از نظر مالی و چه از نظر سیاسی است.

فروشی، خشونت و جنایت قرار می‌گیرند. در همین آمار ذکر شده است که در سال ۹۵، سه هزار و ۱۹۰ نفر به دلیل مصرف مواد مخدر جان خود را از دست داده‌اند. این میزان نسبت به سال قبل از آن ۶ / ۲ درصد رشد داشته است. آسیب‌های اجتماعی زنان افزوده شده و سن معتادان کاهش یافته است. ۳ تا ۵ درصد کل معتادان، را دانش‌آموزان و ۱۰ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. آمار دیگری که همزمان از سوی علی‌هاشمی، رئیس کمیته‌ی مستقل مبارزه با مواد مخدر، اعلام شد، حاکی از تعداد ۴ میلیون معتاد است. این رقم تفاوت بیش از یک میلیون با آمار حاجبی دارد و نشان می‌دهد که تا چه حد این ارقام بنابر سلیقه و سیاست کارگزاران رژیم دستکاری می‌شوند. هاشمی در این رابطه ارقام دیگری ارائه می‌دهد: ۹۵ درصد درگیری‌هایی که صورت می‌گیرد، ۹۵ درصد گروگانگیری‌ها، ۶۷ درصد زندانیان به طور مستقیم و غیرمستقیم، ۶۵ درصد همسازاری‌ها، ۵۵ درصد کودک‌آزاری‌ها، ۲۵ درصد قتل‌ها نتیجه‌ی مصرف مواد مخدر می‌باشند. وی به این نکته نیز اشاره می‌کند، که در ده سال اخیر در حالی که نرخ کالاها ده برابر شده، قیمت مواد مخدر صنعتی ۱۵ برابر ارزان‌تر شده است. اما هیچکدام از این آقایان مسئول، اشاره‌ای به این مطلب نمی‌کنند که علت اصلی این وضعیت چیست؟ آنان تقصیر را به گردن فرد انداخته و به این ترتیب شانه‌آزیر بار مسئولیت خالی می‌کنند. اما چگونه می‌توان پخش تریاک مورد مصرف سالانه در ایران را که ۴۵۰ تن در گزارش‌های دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرائم سازمان ملل برآورد شده، خارج از کنترل و اراده‌ی مسئولان رژیم شمرد؟ آن هم رژیم جمهوری اسلامی با دستگاه پلیسی-امنیتی عریض و طویلش که در سرکوب مخالفان سیاسی‌اش تمام هم و غم خود را به کار می‌برد. نگاهی به اقدام‌های پلیس و نیروهای امنیتی در به اصطلاح مبارزه با قاچاق مواد مخدر در سال‌های اخیر نیز نشان می‌دهد که افزایش مصرف مواد مخدر، امری تصادفی نیست و سیاستی پشت آن است که این پدیده را موجب شده است. در حالی که آمار مصرف کنندگان مواد مخدر که در سال گذشته دستگیر شده اند، به نسبت سال ۸۷، ۲۷ درصد افزایش داشته، آمار قاچاقچیان دستگیر شده ۲۵ درصد و توزیع کنندگان دستگیر شده ۳۲ درصد کاهش نشان می‌دهد.

واقعیت این است که تجارت مواد مخدر، یکی از سودآورترین تجارت‌ها در سطح جهان است. به گزارش دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرائم سازمان ملل، در حال حاضر سالانه ۴۳۰ تا ۴۵۰ تن هروئین وارد بازار جهانی می‌شود. از این میزان ۳۷۵ تن از مرزهای افغانستان و از طریق ایران به جهان صادر می‌شوند. ارزش پولی این محموله سالانه ۳۲ میلیارد دلار می‌باشد.

یادداشت‌های سیاسی

جنایاتی به بهانه‌ی "داعش"

در روزها و هفته‌های اخیر، جمهوری اسلامی به بهانه‌ی "حمله تروریستی داعش"، ضمن ایجاد جو امنیتی به‌ویژه در برخی از استان‌های مرزی کشور، تعداد زیادی را به عنوان عناصر مرتبط با "داعش" و یا گروه‌های "تروریستی" دستگیر کرد.

به گفته‌ی محمد حسین صادقی دادستان کرمانشاه، بیش از ۵۰ نفر تنها در این استان دستگیر شده‌اند. وی مدعی شد که از دستگیرشدگان کمربندهای انتحاری، چاشنی‌های الکترونیکی و دیگر تسلیحات کشف و ضبط شده است. علوی وزیر اطلاعات کابینه روحانی نیز در

طول هفته‌های اخیر بارها در مصاحبه‌های خود، از دستگیری عناصر وابسته به داعش خبر داد. وی در یکی از مصاحبه‌های خود مدعی شد که دستگیرشدگان قصد انجام عملیات در "روز قدس" را داشته‌اند، او در یکی دیگر از مصاحبه‌ها، از کشف انبار بزرگ مهمات "تروریست‌ها" خبر داد. همچنین وزارت اطلاعات در یکی از اطلاعیه‌های خود از دستگیری ۴۱ نفر از عناصر داعش در کرمانشاه، کردستان، آذربایجان غربی و تهران خبر داد. پیش از آن وزارت اطلاعات از

در صفحه ۸

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097
نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://74.91.172.21/>

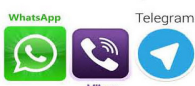
پست الکترونیک E-Mail:
info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 744 July 2017

با **سازمان فدائیان (اقلیت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۲



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دکراسی شورائی می‌رسانیم که:
برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورائی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هات برد مجدداً از ماهواره یاه ست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره :

ماهواره یاه ست **Satellite Yahsat**
فرکانس ۱۱۷۶۶ **Frequency 11766**
عمودی **Polarization Vertical**
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ **Symbol rate 27500**
اف ای سی ۵/۶ **FEC 5/6**

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورائی :

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب بوقت ایران

(ساعت ده صبح بوقت لس آنجلس و هفت عصر بوقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه : روز پنجشنبه نه و نیم صبح بوقت ایران

(ده شب پنجشنبه بوقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه بوقت اروپای مرکزی)

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ،
می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون
دکراسی شورائی را مشاهده کنید .

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای " جی . ال . ویز "

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو ، در سایت سازمان فداییان - اقلیت :

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.
توجه : بینندگان عزیز تلویزیون دکراسی شورائی جهنت اطلاع ؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی